

پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان متحد شوید و مبارزات انقلابی را علیه سرمایه و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی شدت بخشید!

طبقه کارگردر مبارزاتش علیه طبقه سرمایه دار " در اولین (خواست اول می) پذیرش هشت ساعت کار در روز را مطالبه کرد..."; ولی بعد از آن تا امروز مطالبات طبقه کارگر جهان به هیچ صورت به این خواست و یا خواسته‌های صنفی و رفاهی محدود نماند. پرولتاریای بین المللی نظریه موقعیت طبقاتی اش این رسالت تاریخی را بدوش دارد تا در مبارزه انقلابی اش علیه سرمایه جهانی خود تمام زحمتکشان جهان را از سلطه ستم و استثمار سرمایه نجات داده و با انهدام نظم کهن جهان نظم نوینی را بنا کند که دیگر ستم و استثمار، ظلم و بیعدالتی، وحشت و جنایت، غارت و چپاولگری و زورگویی سرمایه داران و دیگر طبقات ارتجاعی در آن وجود نداشته باشد. از زمانیکه جامعه به طبقات تقسیم شد و دو قطب ستمگر و استثمار و ستمکش و بهره ده در برابر هم قرار گرفتند؛ در تمام ادوار تاریخی طبقات زحمتکش و تحت ستم علیه طبقات حاکم مقاومت کرده و رزمیده اند. لاکن تجارب تاریخی این امر را به ثبوت رسانده است که در بین همه طبقات خلق، طبقه کارگر یگانه طبقه انقلابی پیگیری است. این طبقه اگر به آگاهی طبقاتی اش، یعنی اندیشه رهائی بخش پرولتاریادست یابد، بعبارت دیگر با سلاح علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) مجهز شود میتواند مبارزه را علیه طبقه سرمایه دار و سایر طبقات ارتجاعی تا پیروزی نهائی به پیش برد.

در تاریخ مبارزات انقلابی طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی جهان مثالهای برجسته و درخشانی از پیروزی های ظفر آفرین آنها وجود دارد: پیروزی پرولتاریا در "کمون پاریس" در سال (1871) میلادی و پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین در سال 1949 و بعد پیروزی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در این کشور و پیروزیهای پرولتاریا و زحمتکشان در ویتنام شمالی، آلبانی و سایر کشورهای اروپای شرقی و کوریای شمالی بعد از جنگ جهانی دوم مؤید این حقیقت است که اگر طبقه کارگر، بخش پیشرو آن به این حد از رشد و تکامل فکری و سیاسی برسد که ستاد انقلابی اش را ایجاد کرده و در رهبری سایر طبقات خلق زحمتکش قرار گیرد پیروزی آن بر طبقات ارتجاعی و امپریالیسم امری حتمی است.

علم انقلاب پرولتاریائی از زمان کشف آن توسط رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، کارل مارکس و فریدریش انگلس و تکامل بعدی آن بوسیله ولادی میرایلچ (لنین) و مائوتسه دون و تا امروز؛ در جریان پراتیک مبارزات طبقاتی رشد و تکامل یافته و به عالی ترین مقام آن یعنی مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم تکامل یافته است. امروز همه کمونیستهای انقلابی جهان علم انقلاب خود را مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم مینامند. مارکسیسم انقلابی در طول تاریخ پیدایش و تکامل آن با مکاتب فکری مختلف به نبرد پرداخته و ماهیت و خصلت ضد مردمی و عقب گرای آنها را برملا کرده است. همچنان تئوری های علمی انقلابی در پراتیک مبارزه طبقاتی حقایق خود را بثبوت رسانده اند. امروز (م ل م) یگانه سلاح مبارزاتی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جهان است. زحمتکشان جهان بدون دسترسی باین علم و مسلح شدن با این سلاح نمی توانند از ثمرات مبارزات شان بهره مند شوند. تاریخ مبارزات خلقها گواه است که در مقاطع مختلف تاریخی توده های خلق در مبارزه علیه استثمار و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی قربانیها داده و فداکاریها کرده اند لاکن بدون رهبری انقلابی طبقه کارگر ثمرات مبارزات آنها را طبقات ارتجاعی تصاحب کرده اند. همچنان تجربه تلخ تاریخی دیگری نیز وجود دارد که انقلابات پیروز شده و دیکتاتوری های پرولتاریا نیز بوسیله عناصر بورژوازی درون احزاب کمونیست بر سر قدرت به شکست کشانده شده اند، منجمله شکست انقلاب در روسیه و چین و سایر کشورها. مورد دیگر در طی سه سال اخیر رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) با انحراف از راه انقلاب، جنگ خلق و انقلاب خلق نپال را که در آستانه پیروزی قرار گرفته بود به شکست کشانند. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) ده سال جنگ خلق را رهبری کرد و خلقهای نپال سلطه نظام فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیسم و دولت هند را در نپال در 80 درصد خاک نپال بر انداختند و جنگ را از مرحله تعادل استراتژیک به مرحله تعرض استراتژیک رساندند؛ لاکن

با انحراف رهبران این حزب از راه انقلاب پرولتاریائی و قرار گرفتن در راه بورژوازی انقلاب خلق نپال را در پرتگاه شکست کشاندند. پس از این توضیحات باین نتیجه می‌رسیم که شرط پیروزی مبارزات طبقات خلق زحمتکش رهبری یک حزب انقلابی پرولتری است که بوسیله بخش پیشرو طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی و صادق به امر انقلاب و خلق، رهبری شود.

با تمام شکستهای که تا امروز پرولتاریا و کمونیست های انقلابی جهان متحمل شده اند؛ هرگز مایوس نشده و با درس آموزی از این شکستها و آمادگیهای بیشتر در جهت استحکام خط انقلابی در حزب و ادامه مبارزه بین دو خط و تصفیه و طرد عناصر اپورتونیست و رویزیونیست از سازمان انقلابی در راه پیروزی انقلاب به پیش می‌روند.

نظام سرمایه داری نظریه ماهیت و خصلت طبقاتی آن بر استثمار و غارت و تاراجگری خلقهای زحمتکش و ملل تحت ستم متکی بوده" و از هر سلول سرمایه خون می‌چکد". این نظام با تمام رزق و برق ظاهری اش که علما و فیلسوفان بورژوازی آنرا نظام «مترقی» و «جاودان» میخوانند؛ نظامی است طفیلی، پوسیده و گندیده و زوال یابنده. بعد از کمون پاریس در طی قرن بیستم حداقل چند بار شکست پذیری نظام سرمایه داری ثابت شده و در چند کشور جهان بدست پرولتاریا و زحمتکشان سرنگون شده است. و سرانجام زوال و نابودی این نظام بدست طبقات خلق امری حتمی است. نظام سرمایه داری در شرایط رونق بازار میتوان حداقل شرایط کار مزدوری را برای زحمتکشان فراهم کند ولی اگر در بحران اقتصادی دوره ای و یا بحران ساختاری دچار شود حتی از تأمین کار و معاش لازم برای زحمتکشان کشورش عاجز مانده و شدت ستم و استثمار بر توده های خلق را افزایش داده و حتی به استبداد و فاشیسم متوسل می‌شود. نظام سرمایه داری با در نظر داشت تاریخ خونچکان و جنایتبار آن با ستم و استثمار توده های خلق و جنایت و غارتگری ای که بخاطر تحقق اهدافش علیه خلقها و ملل جهان دست میازد؛ هر روز دشمنان طبقاتی و گورکنان بیشتری در برابر خود می‌بیند. نظام سرمایه داری با هزینه کردن مبلغی از استثمار شدید و غارت منابع زحمتکشان کشورهای تحت سلطه طبقه کارگر کشور خود را تطمیع می‌کند. از جانب دیگر با تطمیع قشر استوکرات کارگری در کارخانه ها و اتحادیه های کارگری تا جای امکان از سیاسی شدن طبقه کارگر و انقلابی شدن جنبش طبقه کارگر جلوگیری مینماید. همچنان احزاب بورژوازی رنگارنگ (احزاب سوسیال دموکرات، رفورمیست و سوسیالیست و احزاب مختلف رویزیونیستی) طبقه کارگر را همراه کرده و از دسترسی آن به ایدئولوژی انقلابی مانع می‌شوند. موضوع دیگر از طریق تشویق بخشهای از طبقه کارگر به اخذ قرضه از بانکها و شرکتها در خرید خانه و موتور و لوازم خانه آنها را در دام قروض (طلسم سرمایه) تا عمر زنجیر کرده و از رادیکال شدن آن جلوگیری می‌نماید. با وضع قوانین سخت گیرانه در صورت اعتراضات سیاسی علیه سرمایه داران آنها را به اخراج و بیکاری دوامدار تهدید کرده و در مضیقه و تنگدستی قرار می‌دهد. اینها شیوه های است که سرمایه داران جهت تحت فشار قرار دادن طبقه کارگر از آنها استفاده می‌کنند. همچنان اثرات گمراه کننده فرهنگ امپریالیستی بر طبقه کارگر خصوصاً نسل جوان آن که آنها را به قهرامی کشاند، در عقب ماندگی فکری و سیاسی طبقه کارگر نقش دارد. سرمایه داری نظریه سرشت آن گاهی در چنان موقعیتی از بحران همه جانبه قرار می‌گیرد که کنترل اوضاع از دستش خارج شده و تحت فشار طبقه کارگر قرار می‌گیرد. البته در صورتی که طبقه کارگر از آگاهی سیاسی لازم برخوردار بوده و جنبش طبقه کارگر رشد یافته باشد. در آن صورت است که طبقه کارگر برای نجاتش از ستم و استثمار سرمایه به مبارزه انقلابی روی می‌آورد. در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای تحت سلطه کمونیستهای انقلابی رسالت دارند تا با مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم، احزاب انقلابی طبقه کارگر را با خط روشن (م ل م) ایجاد کنند و در جهت رساندن آگاهی انقلابی به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان مجدانه مبارزه کنند. در غیر آن در عالی ترین حد مساعدت شرایط عینی در کشورهای مختلف طبقه کارگر زیر نفوذ احزاب رویزیونیست و رفورمیست باقی مانده و نمی‌تواند شرایط ذهنی را در جامعه بوجود آورده و نظام سرمایه داری را مورد حمله قرار دهد. در کشورهای سرمایه داری که طبقه کارگر تحت نفوذ احزاب بورژوازی رفورمیست و اتحادیه های کارگری زرد قرار دارند، خواستهای آنها اکثراً از خواستهای صنفی و رفاهی فراتر نمی‌رود. روسای این احزاب و اتحادیه های کارگری در کابینه های کشورهای سرمایه

داری به مقام های وزارت و صدارت رسیده و باین طریق هر چه بیشتر جنبش طبقه کارگر را در منجلا ب گمراهی و توهم نگهداشته و تسلیم طبقه سرمایه داری می کنند.

در اوضاع کنونی سرمایه داری جهانی دچار بحران مالی و اقتصادی عمیقی است؛ در طی یکسال اخیر ده ها میلیون تن از طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای تحت سلطه شغل های شانرا از دست اند و ماهانه صدها هزار تن دیگر به چنین سرنوشتی دچار می شوند. با وجودی که سرمایه داری جهانی تا حال حدود چهار تریلیون دلار را به بانکها و شرکت های ورشکست شده تزریق کرده است ولی ملاحظه می شود که این بحران عمیقتر از آنست که باین زودبیا به طرف رونق برود. از جانب دیگر با آغاز قرن بیست و یکم امپریالیسم جهانی تحت رهبری ابر قدرت ایالات متحده امریکا بنوعی اقدام به تقسیم جهان کرده است البته این بار از طریق «تفاهم بین امپریالیستی» و اشغالگری و استعمار خلقها و ملل تحت سلطه. در این تقسیم از کشورهای تحت سلطه منجمله افغانستان و عراق مورد هجوم نظامی امریکا و متحدین آن قرار گرفته و کوریای شمالی و ایران و شاید هم کشورهای دیگری نیز در پلان حمله و تجاوز و اشغال آنها در آینده قرار داشته باشد. اما برخلاف محاسبات امپریالیست ها تا حال در هر دو کشور متذکره به طور دلخواه به اهداف غارتگرانه شان دست نیافته و در منجلا ب گیر مانده اند. از جهت دیگر این تجاوز و اشغالگری خشم و نفرت خلقها و نیروهای مترقی را در اکثریت کشورهای قاره آسیا و در منطقی زیادی از جهان علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم برانگیخته است. همین مسایل باعث شده است که امپریالیسم امریکا در سلطه بر کشورهای اروپای شرقی (که اعتراض امپریالیسم روسیه را نیز در قبال داشته است) و هم در برخورد با دولت ایران و کوریای شمالی برای فعلاً به عقب نشینی های تاکتیکی متوسل شود.

در اوضاع کنونی جهان که سرمایه جهانی و امپریالیسم در بحران اقتصادی شدیدی گرفتار است؛ جنبش کمونیستی جهانی نه اینکه آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی لازم را جهت رهبری و بسیج طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جهان در مبارزه علیه امپریالیسم ندارد که خود دچار بحران انحراف است. انحراف اپورتونیستی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هر چه بیشتر حزب کمونیست نپال (مائونیست) را در منجلا ب انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی غرق کرد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در طی سه سال اخیر در برابر انحراف رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) که انقلاب خلق نپال را به شکست کشانده اند بجای مبارزه جدی ایدئولوژیک سیاسی (مبارزه بین دو خط) یاسکوت کرده و یابه گزارش دهی های باصطلاح ژورنالیستی اکتفا کرده است.

شکست انقلاب در نپال ضربات روانی سختی بر پرولتاریا و زحمتکشان و نیروهای مترقی جهان وارد آورده و آنها را دچار توهم کرده است. کتله های وسیعی از روشنفکران مترقی ضد امپریالیست و ضدارتجاع در جهان دچار یأس و سرخوردگی شده اند. با تأسف که هنوز هم حرکتی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به چشم نمی خورد که مبارزه ایدئولوژیک سیاسی گسترده را بر ابر انداخته و با طرد اپورتونیسم از این جنبش جنبش کمونیستی جهانی را از بحران نجات دهد. در چنین شرایطی بیش از همه خلق نپال نیاز شدید به کمک جنبش کمونیستی جهانی دارد تا با مبارزه ایدئولوژیک سیاسی (مبارزه بین دو خط) بتواند رویزیونیسم حاکم بر حزب را طرد کرده و در راه پیروزی انقلاب به پیش رود. همچنان بحران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر جنبش مقاومت خلقها، جنبشهای ضد جنگ، جنبش ضد سرمایه ، جنبش زنان و جنبش جوانان و کلاً جنبشهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی اثر سوئی بجا گذاشته است. که در صورت اوج و گسترش جنبش کمونیستی جهانی این جنبشها نیز بیش از پیش اوج و گسترش میافتند.

بخش اصولی و انقلابی جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) افغانستان بحیث بخشی از جنبش کمونیستی بین المللی در طی دهه های اخیر با مبارزات ایدئولوژیک سیاسی (مبارزه بین دو خط) با تصفیه و طرد انحرافات اپورتونیستی و اشکال رویزیونیسم (رویزیونیسم خروشچفی، «سه جهانی» و دگمارویزیونیسم خوجه ای و تروتسکیسم) خط انقلابی را بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم روشن و تثبیت کرده است. اما این بخش هنوز هم درگیر مبارزه با اپورتونیسم و رویزیونیسم است. در اوضاع فعلی رویزیونیسم در زیر لوای (م ل م) «حزب کمونیست (مائونیست)» افغانستان در گمراه کردن طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش جامعه خاصاً نسل روشنفکران که در طی سه دهه اخیر تحت تأثیر و نفوذ

ایدئولوژی و فرهنگ رویونیستی و سوسیال امپریالیستی و احزاب اسلامی ارتجاعی و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران قرار داشته و دارند، نقش بازی می کند.

بعد از ختم سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم اتحادشوروی و حاکمیت حزب رویونیست مزدور «دموکراتیک خلق» و یکدهه جنگ بین گروه های ارتجاعی اسلامی و گروه های خلقی پرچمی و ملیشه های مزدور روسی و جنگ اینها با طالبان؛ از هشت سال باین طرف افغانستان بوسیله ده ها کشور امپریالیستی و ارتجاعی اشغال نظامی شده و تحت سلطه استعماری آنها قرار دارد و دولت دست نشانده متشکل از گروه ها و افراد جنایتکار و خابنیز و میهن فروش و حشیانه بر مردم ستم می کنند. فقر و گرسنگی و بیکاری و ده ها مصیبت دیگر در جامعه بیدامی کند. ارتشهای اشغالگر به کشتار مردم ادامه میدهند؛ ستم امپریالیستی و طبقاتی و ستم ملی شئونینیستی، ستم بر زنان و ستم مذهبی در جامعه همچنان وحشت می نماید. مردم افغانستان تحت چنین شرایط وحشتباری به جان رسیده و به شیوه ها و اشکال مختلف علیه اشغالگران و دولت مزدور دست به اعتراض میزنند که وحشیانه سرکوب می شوند. لکن مردم ما هنوز دارای حزب انقلابی پرولتری نیستند. باین عبارت که بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور نتوانسته اند اختلافات خود را بگونه اصولی و انقلابی حل کرده و بیای ایجاد حزب کمونیست انقلابی بروند. این بخشها مبارزات افشاگرانه را علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را علیه اپورتونیسیم و رویونیسیم ادامه می دهند تا زمینه را برای به وحدت رسیدن کمونیستهای انقلابی بر مبنای خط ایدئولوژیک سیاسی (م ل م) از انقلابی ترین و صادق ترین انقلابیون کمونیست آماده سازند.

در طی سه سال اخیر شکست انقلاب در نپال بعد از ده سال جنگ خلق یک بار دیگر این تجربه را به کمونیستهای انقلابی و زحمتکش جهان آموخت که در یک حزب انقلابی دارای خط (م ل م) و رهبری مبارزات طبقات خلق موجودیت بخش پیشرو طبقه کارگر و افراد واقعاً کمونیست نیز جایز اهمیت است. چنانکه قبلاً تذکر داده شد در افغانستان «حزب کمونیست» مدعی پیرو خط (م ل م) موجود است اما این نکته باید مورد دقت و تعمق قرار گیرد که رهبران این حزب در لفظ چه می گویند و در عمل چه می کنند؟ رهبران این حزب سالهاست که از «تدارک جنگ خلق» صحبت داشته و «شعار انقلاب» می دهند! ولی در عمل به خدمت امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور قرار گرفته و از «برکت» منابع امپریالیستی یعنی از هزاران میلیون دلاری که قدرتهای اشغالگر در طی سالها از طریق (NGO) ها در «بازسازی» افغانستان و «کمک» به مردم، سرمایه گذاری کرده اند؛ رهبران «حزب مائوئیستی» نیز سهم خود را برده و به بورژواکامپرادورهای شکم بزرگ مبدل شده اند. از اینجاست که کمونیستهای واقعی و روشنفکران مردمی در افغانستان باید کمونیست واقعی را از کمونیست کذائی و حزب و کمونیست واقعی را از حزب کمونیست دروغین تمیز کرده و به رابطه دیالکتیکی بین خط ایدئولوژیک سیاسی و حزب و روشنفکرانی که در رهبری حزب انقلابی قرار می گیرند، جداً توجه کنند: از یک طرف در ایجاد حزب انقلابی پرولتری سعی کنند تا این قماش عناصر و عواملین آنها وارد حزب نشوند و از طرف دیگر بعد از تشکیل حزب با ادامه مبارزه بین دو خط در صورت شناسائی عناصر اوپورتونیسیت و رویونیست مجالی برای باقی ماندن آنها در حزب نداده و حزب انقلابی را از وجود چنین عناصری تزکیه کنند.

در حدود سه دهه اخیر ما تجربه تلخ خرابکاری عناصر بورژوازی درون حزب بر انقلاب و جنگ خلق را در حزب کمونیست پیرو داریم. چندین تن از رهبران حزب کمونیست پیرو (م ل م) منجمله صدر گونزالو بشکل غیر قابل باوری به دام پولیس مخفی دولت پیرو و «سیا» امریکا افتاده و در سیاه چالها بسرمی برند. و با سر بلند کردن «خط آسومیر»، خط تسلیم طلبی طبقاتی در زندان ضربات و خیمی بر حزب کمونیست پیرو و جنگ خلق وارد کردند. همچنان که رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) زیر نام «انعطاف در تاکتیک و پافشاری در استراتژی» و «انکشاف صلح آمیز انقلاب» جنگ خلق را متوقف کرده و ارتش آزادیبخش خلق را خلع سلاح و کمیته های انقلابی خلق را که هسته های ابتدائی دولت دموکراتیک نوین بودند در مناطق روستائی از بین برده، در دولت ارتجاعی نپال شرکت کرده و بعد از انتخابات مجلس موسسان در سال گذشته بحیث حزب اکثریت در ائتلاف با احزاب رویونیست و ارتجاعی حکومت تشکیل داده و پراچندا رهبر این حزب بحیث صدراعظم و سایر رهبران حزب بحیث

وزیرسفير وسایر مقامات عالی حکومت در نظام فئودال کمپرادوری نیال تحت سلطه امپریالیسم ودولت ارتجاعی هند بر خلقهای نیال ستم می کنند.

در اوضاع کنونی که سرمایه داری جهانی وامپریالیسم در بحران اقتصادی عمیقی گرفتار آمده است وملیونها تن از طبقه کارگروسایراقتشار زحمتکش در کشورهای سرمایه داری وکشورهای تحت سلطه بیکار شده اند وروزانه هزاران تن باز دست دادن کارهای شان به اردوی محنت کشان فقیر و تنگدست جهان می پیوندند. بحران کنونی یک بحران ساختاری نظام سرمایه داری است واحتمال تداوم این بحران زیاد است. همچنان امکان وخامت اوضاع اقتصادی واجتماعی در کشورهای سرمایه داری وکشورهای تحت سلطه نیز باید مدنظر باشد. از اینرو کمونیستهای انقلابی وسایر جریانات مترقی ضد امپریالیست وضدارتجاع باید از این وضعیت بر علیه سرمایه داری جهانی وارتنجاع مزدوران استفاده کنند. بیش از همه کمونیستهای انقلابی رسالت ووظیفه دارند تا همزمان با مبارزه افشاگرانه علیه امپریالیسم وارتنجاع جهانی در جهت تبلیغ وترویج اندیشه های انقلابی پرولتری وارتنقای سطح آگاهی طبقه کارگروسایر زحمتکشان مبارزه انقلابی راشدت بخشند. از یک جهت مبارزه ایدئولوژیک سیاسی راعلیه احزاب رفورمیست وروزیونیست واشرافیت کارگری به پیش برده واز جهت دیگر در جهت ایجاد سازمانها واحزاب انقلابی پرولتری مبارزه کنند؛ در غیر این فرصت ها از دست خواهد رفت.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

مستحکم ومستدام باد همبستگی پرولتاریا وخلقهای زحمتکش جهان!

پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا وخلقهای جهان!

مرگ بر امپریالیسم وارتنجاعی بین المللی!

اول می 2009

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست)